

## عُنصری بلخی، از بی هویتی دیروز تا هویت امروز

نگارنده: سید مسعود پاک نژاد

مدرس مدعو دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

## چکیده :

**کلید واژه :** عنصری بلخی، نقد اخلاقی، شعر درباری، حفظ آثار شاعران.

هدف نگارنده از این مقاله به هیچ عنوان دفاع از اوضاع نابسامان شاعران درباری و توجیه چاپلوسی ها و مزاج گوییها و تملقهای پُر زرق و برق آنان نیست. آنچه مد نظر بوده است در درجهٔ اول « اهمیت زبان فارسی» به عنوان وسیله ای برای اتحاد و انسجام ملی و حفظ تمامی آیین ها و سنتهای فرهنگی فارسی زبانان و ایرانیان در تمام نقاط دنیا می باشد که دیر زمانی همان شاعران بوسیله آن توانستند هنرشان را عرضه کنند و با شعرشان پیوندی با آیندگان برقرار سازند.

در این رویکرد خصوصاً از شاعرانی صحبت می شود که کمتر مورد اقبال قرار گرفته اند و در دورهٔ تجدد ادبی و عصر انقلاب ادبیات نو که پس از مشروطه اتفاق افتاد در مُحاق فراموشی فرو رفتند و به تدریج نامشان از صفحهٔ ذهنها و کتابها پاک گشت.

البته دور از انصاف خواهد بود که تلاش دانشمندان و محققانی که در این مدت یک صد ساله اخیر در احیاء آثار شاعران و نویسندگان قرنهای گذشته کوشیده اند و به روشی کاملاً علمی و با تکیه بر ذوق سلیم خود توانسته اند اشعار و نوشته های آنان را از لابلای تذکره ها و دواوین خطی متلاشی شده بدست آورند؛ نادیده گرفته شود.

حکیم عنصری بلخی از شاعرانی است که در دورهٔ سلطنت محمود غزنوی خوش درخشیده اما پس از آن همیشه مورد نقد ادیبان و منتقدان قرار گرفته و شعرش از نظر نقد اخلاقی کاملاً مردود شناخته شده.

دلواپسی اهل تحقیق از آنجا شروع می شود که بی توجهی نسبت به شعر این نوع شاعران و قضاوتهای بجا و گاه نابجا، دربارهٔ آنان موجب شود دانشجوی رشته ادبی این سرزمین قبل از مطالعهٔ دقیق دیوان فلان شاعر با ارزیابی شتابزده خود چنان از نوع شخصیت و کیش او متنفر شود که هیچ گاه رغبت

کندوکاو و جستجو در متن اشعارشان را نداشته باشد. هرگاه چنین اتفاق ناخواسته ای بیفتد باید منتظر دور افتادن هر چه بیشتر دانشجویانمان از فهم دقیق متون کلاسیک فارسی و عدم آگاهی از ظرافتهای شعر و نثر قدیم پارسی باشیم.

نگارنده ضمن آرزوی آنکه تمام آثار کهن زبان فارسی از شکل ناهمگون و پوسیده خطی به وجه زیبا و منقح چاپی درآید و تجدید چاپ آنچه در این هفتاد-هشتاد ساله اخیر بصورت علمی به چاپ رسیده، نگران آنست که مبدا دانشجویان، معلمان و استادان شریف ادبیات فارسی بر اثر مشغله های فراوان روزمره نتوانند به نیکی از این میراثهای زبان فارسی دفاع کنند و در نهایت **سند هویت ملی** این مرز و بوم دچار لطمه های جبران ناپذیر شود. هنوز از واقعه «مولوی، شاعر ترک» دیر زمانی نگذشته است.

مسعود پاک نژاد

اصفهان- بهمن ۱۳۸۶

### عُنصری بلخی، از بی هویتی دیروز تا هویت امروز

همه پژوهشگران و محققان ادبیات بر این عقیده اند که دربارها و کاخهای حکومتی پادشاهان از مراکزی بوده اند که شاعران و هنرمندان را به خاطر برخورداری از ذوق و قریحه شان به خود جلب می کرده اند. اگر از همان آغاز رونق و بسط زبان فارسی در نیمه های سده سوم هجری، ندیم یعقوب لیث به روایت تاریخ سیستان در جواب اعتراض امیر رویگرزاده به شاعر عرب، او (یعقوب) را تا حدی بالا می برد که تمامی امیران جهان را «مولای و سگ بند و غلام<sup>۱</sup>» یعقوب می شمارد و اگر حکیم سمرقند- رودکی - «و آن شاعر تیره چشم روشن بین<sup>۲</sup>» در مقابل امیر سامانی دعا می کند که «دولت میرم همیشه باد بر افزون<sup>۳</sup>» و حتی اگر روایت نظامی عروضی قابل اطمینان باشد که حکیم طوس از برای ماندگاری حماسه ملی خود راه طولانی طوس تا غزنین را با پیری و کهولت پشت سر گذاشت<sup>۴</sup>؛ بی جا نخواهد بود این گونه بیندیشیم که دربارها چه دانسته و چه نادانسته در راه تقویت زبان ملی ایرانیان کوشیده اند.

۱- تاریخ سیستان، ص ۲۱۰.

۲- دیوان دقیقی طوسی، ص ۱۰۴.

۳- دیوان رودکی، ص ۵۰۸.

۴- چهار مقاله، ص ۴۸.

در عین حال پادشاهان متوجه این امر نیز بوده اند که اگر دینار و درهم به پای شاعر خود می ریخته اند یا دهان آنان را پر از جواهر می ساخته اند، اولاً از شعر بعنوان بهترین وسیله جهت تبلیغات در دستگاه فرمانروایی استفاده می کرده اند و در ثانی ستایش و مدح شاعران تا قرنهای باقی می مانده و شایسته ترین ابزار برای ابقاء نام و شهرت آنها بوده. به قول کمال الدین اسمعیل اصفهانی :

ز گفته شعرا یادگار می آید<sup>۵</sup>

درم نماند و نام نکو بزرگان را

البته طمع بعضی از شاعران و فقر و درماندگی عده دیگری از آنان چنان این کالای ارزشمند را بی قدر و بها می ساخت که هنر او و شأن و مقامش یکباره از چشم می افتاد و فضیلت شاعری او با در یوزگی یکی می شد؛ چنان که استاد رودکی با زبانی کاملاً احترام آمیز و با زیرکی خاص به ممدوح خود می فهماند :

آفرین و مدح سود آید همی                      گر به گنج اندر زبان آید همی<sup>۶</sup>

و سخنور چرب زبانی همچون انوری باب «مُلتمسات»<sup>۷</sup> را تا آنجا پیش می برد که حتی برای طلب «پنبه و روغن» و «کاغذ سپید» و «یخ» و حتی «کفش»<sup>۸</sup> که از احتیاجات طبیعی همه مردم آن روزگار بوده است دست سؤال بسوی ممدوح خود دراز کند و برای چنین خواهشهای سخیفی مجبور باشد خود را در مقابل او قربان کند :

کفشکی داری اگر بخشی به من                      خویشتن در پیش تو قربان کنم

ممدوح شاعر هم بعضی اوقات چنان به شعر بی توجه بود که فریاد گوینده اش را بر می آورد؛

---

۵ - دیوان خلاق المعانی ، ص ۲۲۴

۶- دیوان، ص ۵۱۲ .

۷- مفلس کیمیا فروش، ص ۱۱۶ .

۸- دیوان انوری، جلد دوم، ص ۷۰۵، ص ۶۷۷، ص ۵۸۲، ص ۶۹۳.

چنانکه ظهیر فاریابی در اعتراض به اوضاع اسف بار شعر و شاعران و ممدوحین قدر ناشناس آنها لب به شکوه می گشاید که :

بر این بسنده کن از حال مدح هیچ مگوی                      در این زمانه چو فریاد رس نمی بینم  
بهین گلی که از او بشکفد مرا این است                      که شرح درد دل آن نمی توانم داد  
گهی لقب نهم آشفته زنگی یی را خُور                      که بنده خوانم خود را و سرو را آزاد

گاهی خطاب کنم مست سفله ای را راد      مرا رسد که رسانم بر آسمان فریاد<sup>۹</sup>

البته در دستگاههای حکومتی، امیران و وزیران با استعداد و هوشیاری می زیستند که با وجود مشغله های مهم مُلک و رعیت ، اهل ذوق بودند و به خاطر سخن شناسی و سخن سنجی خود از ارتباط ناهمگون شاعران و ممدوحانشان شگفت زده می شدند و برای راهنمایی به همان شعرا توصیه می کردند:

« بلند همت باش، سزای هر کس بشناس و مدح چون گویی قدر ممدوح بدان. کسی را که هرگز کاردی بر میان نبسته باشد مگوی که تو به شمشیر شیر افکنی و به نیزه کوه بیستون برداری و به تیر موی بشکافی و آن که هرگز بر چیزی ننشسته باشد اسبِ او را به دُلْدل و بُراق و رَخش و شبذیز مانده مکن. بدان که هر کسی را چه باید گفتن ... »<sup>۱۰</sup>

اما این فقط یک روی سکه ادبیاتِ مدحی و خصوصاً شعر درباری<sup>۱۱</sup> ما را نشان می دهد. به عبارت دیگر هر گاه دانشجو و پژوهشگر امروز بخواهد با دید نقد اخلاقی و اجتماعی به بررسی و تفحص سخن شاعران قرون گذشته بپردازد به نتیجه ای جز آن نخواهد رسید که این نوع شاعران که

---

۹- دیوان ظهیر الدین فاریابی ، ص ۵۸.

۱۰- قابوس نامه ، ص ۱۹۰.

۱۱- درباره شعر درباری رجوع کنید به کتاب گنج سخن، ج ۱، ص چهل و هشت.

مستقیماً در ارتباط با شاهان و امیران بوده اند و چاره ای جز آن نداشته اند که با جیره و مواجب آنان گذران زندگی کنند؛ به گونه ای شعر می سرودند که بر مذاق همان امیران و سلاطین خوش آید و در نتیجه چنین شاعرانی نه اصولاً انسانهای خود ساخته و فرهیخته و آرمانی یی بوده اند که بتوان آنها را مظهر حکمت و دانش دانست و توقع داشت که (مَر این قیمتی دَر لَفْظِ دَرِی) خویش را در پای خوکان نیزند و نه شعر و هنرشان آنچنان استحکام و قوت و ارزشی دارد که بتوان آن را در کتابی به چاپ رساند و یا بزم و محفلی را با آن مزین نمود یا در جامعه دانشگاهی از آن دفاع کرد.

به دیگر سخن در شعر این گروه از شاعران از اصول و ضوابط خرد و حکمت هیچ خبری نیست و نمی توان توقع داشت که دارای تأثیر تربیتی باشد و همچنین وسیله ای جهت «تصفیه هواجس نفسانی»<sup>۱۲</sup> قرار گیرد .

از دیدگاه دیگری هم این نوع شعر و ادبیات درباری قابل ارزیابی است به گونه ای که منتقد هیچ گاه معیارهای اخلاقی را در سنجش خود ملاک قرار نمی دهد بلکه تنها خطوطی را که دنبال می کند همانا نوع حادثه درونی و عاطفی شعر است که بر خواننده یا شنونده حادث می گردد یعنی « وقتی از نیک و بد شعر یا نثری سخن در میان می آید مراد این نیست که آن شعر یا نثر از لحاظ اخلاق و دین و اجتماع خوب است یا بد . بلکه مقصود این است که آن اثر تا چه اندازه شور و هیجان هنری نویسنده یا شاعر را القاء می کند و به عبارت دیگر مراد از نیک و بد شعر آن است که آن شعر و نثر آیا زیبا و مطبوع و مؤثر است یا فاقد این اوصاف و نُعوت می باشد.»<sup>۱۳</sup>

بدون آنکه بخواهیم وارد مباحث ظریف نقد ادبی شویم و پیروان نقد اخلاقی- اجتماعی را به تنگ نظری و دگماتیسم متهم سازیم باید پذیرفت که امروزه در یکی از پُر طرفدارترین شیوه های نقد،

---

۱۲- نقد ادبی ، ص ۳۸.

۱۳- فرخی سیستانی ، بحث در شرح احوال و شعر او، ص ۳۴۷.

آنچه مورد کندوکاو قرار می گیرد میزان عظمت کلام بر اساس مبانی زیبایی شناسی (aesthetics) و تحلیل تکنیکهای لفظی زبان از نظر فرم و ساخت بیرونی و درونی عبارت است .

بنابراین در نظر منتقد امروز ، معنای شعر به همبستگی و پیوستگی تمام و کامل اجزای بیرونی آن یعنی وزن، تصویر و زبان، همچنین اجزای درونی و عناصر محتوایی یعنی لحن و درونمایه ارتباط دارد که نه بطور جداگانه ، که همزمان و هماهنگ در خلق آن سهیم می باشد<sup>۱۴</sup>. از بُعد زیبایی

شناسی «چگونگی» بیان شعر قابل تأکید می باشد. ولی از نگاه اخلاق گرایانه آنچه زیر نظر قرار می گیرد «محتوا» است که در تعیین ارزش اثر نقش دارد .

تی . اس . الیوت<sup>۱۵</sup> از بنیان گذاران مکتب فرم گرایی (formalism) که سهم فراوانی در گسترش آن داشته است تأکید می کرد که شعر به عنوان یک ارگانیسم مستقل می باشد و شاعر در سرودن شعر از هیجانات و شخصیت خود می گریزد و منتقدان را به این وسیله تشویق می کرد که از بررسی حقایق زندگی شاعر روی برتابند و به مطالعه دقیق فن شعر بپردازند<sup>۱۶</sup>.

در عین حال نباید این موضوع را نادیده گرفت که نوع نقد در جوامع مختلف با جهت نگرش منتقدین و به همین صورت با احوال و اوضاع شاعر و محیط و طرز معیشت او تغییر می کرده و گاه پیش می آمده که آنچه روزگاری مورد پسند واقع می شد در روزگاری دیگر نکوهیده و ناصواب تلقی گردد .

بهترین مثال در این باره نوع برخورد صاحب تذکرة الشعرا با شعر رودکی است که با مذاق و سلیقه او موافق نیامده و آن اشعار متین و استوار و در عین حال ساده و با شکوه را زیر تیغ انتقاد

---

۱۴- دیدگاههای نقد ادبی، ص ۳۲.

۱۵- T.S.Eliot ( ۱۸۸۸-۱۹۶۵).

۱۶- دیدگاههای نقد ادبی، ص ۳۰.

بُرده «مستوجب انکار همگنان» می داند<sup>۱۷</sup>.

در جامعه سنتی ایران - از زمانی که قدیمی ترین تذکره های شعر فارسی برای ما باقی مانده - میزان توجه و اقبال عموم به یک شاعر یا فراموش کردن و کنار نهادن او رابطه مستقیمی با ذوق و سلیقه اربابان تذکره داشته است . اگر تذکره نویسی در کتاب خود مقام شاعری را بیشتر از آنکه حش بود، بالا می برد و از او تعریف و تمجید می نمود؛ ممکن بود این کار او وسیله ای برای سمت

و سو بخشیدن به سلیقه عموم و حتی خواص و طبقه عالم و درس خوانده باشد و گاه عکس این مطلب نیز اتفاق می افتاد به گونه ای که نوع برخورد با شاعر یا نویسنده ای چنان با انواع غرض و کینه و نفرت همراه می شد که از همان آغاز، مردم و چه بسا اندیشمندان بر تمام آثارش خط می کشیدند و نوشته ها و اشعار او را یکجا تخطئه می کردند و بدین وسیله آن شاعر بخت برگشته با کلیه دفتر و دیوانش در پردهٔ خمول و فراموشی فرو می رفت .

شاید به گزاف نباشد اگر بگوییم در دوره معاصر هم چاپ و نشر دواوین شاعران نیز با این انتقادهای و میزان توجه مردم به آنها رابطه مستقیم دارد . یعنی اگر در جراید و روزنامه ها شاعری را چه از نظر هنری و چه از نظر اجتماعی و اخلاقی به شدت مورد حمله قرار دهند و کار او را یکسره به باد انتقاد گیرند ، ممکن است دیگر کسی رغبت به خواندن نوشته ها و سروده هایش نداشته باشد تا چه رسد به اینکه کتابهای او به چاپ دوم یا سوم برسد .

از دوره مشروطه که بسیاری از نقادان به سبک و سیاق محققان اروپایی بحق یا ناحق به ادب کهن فارسی تاخته اند<sup>۱۸</sup>، بوده اند کسانی که از جاده انصاف بیرون نرفته و با شفقت و دلسوزی و

---

۱۷- تذکرة الشعرا ، ص ۲۸.

۱۸- برای مثال انتقاد بسیار کوبندهٔ زین العابدین مراغه ای در سیاحتنامهٔ ابراهیم بیک از شعر شمس الشعرا (سروش اصفهانی) ، ص ۱۵۹.

همچنین با دقت نظر هرچه تمامتر که گاه به وسواس می انجامیده آستین همت بالا زده و با کمترین امکانات و نبود وسائل و با چشم پوشی از هر نوع قدرشناسی و تبریک و تهنیت از طرف دولتمردان و صاحبان قدرت یا چشمداشت از مردم عامی و کوچه و بازار، آرام و متین با نهایت خُرسندی و قناعت در گنج انزوا می نشستند و با عشق و علاقه ای سرشار که تنها مایه و گرمای قلب و روحشان در این راه بوده ، آهسته و پیوسته مبادرت به جمع آوری نُسَخِ خطی موجود از

فلان نویسنده یا فلان شاعر می کرده اند و سپس به تصحیح و تنقیح و حاشیه نویسی و چاپ و نشر آن اثر به شکلی کاملاً علمی و انتقادی می پرداخته اند و در این راه هر چقدر رنج و مرارت و خون دل خوردن و انواع گرفتاری های گوناگون دامانشان را می گرفته ، خَم به ابرو نمی آورده اند و با اراده ای پولادین به ادامه کار می اندیشیده اند<sup>۱۹</sup> . اگر چه ممکن بوده است در این بین دچار خطاها و لغزشها و سوء تعبیرهایی شوند که دامان هر پژوهنده ای را شاید در راه تحقیق بگیرد ولی قطعاً این خطاها چیزی از ارزش حاصل زحمتشان نمی کاسته است. قطعاً تنها انگیزه ای که آنان را به چنین پژوهشهای طاقت فرسا و نفس گیر وا می داشته است عشق و علاقه وافر آنان به این آب و خاک و عشق به زبان و ادب کهنسال این مرز و بوم بوده که تا آخرین نفس رسالت خود را به عنوان یک تکلیف و ضرورت واجب علمی تا جایی که جان در بدنشان باقی بود انجام دهند .

\*\*\*

از شاعرانی که در مدت یک هزار سال همیشه به شکلهای مختلف مورد توجه بوده و گاه از او به نیکویی یاد شده و گاه دچار حملات سهمگین منتقدین و ادبا گردیده «عنصری بلخی» است .

---

۱۹- از این گونه تحقیقها می توان به تصحیح سی چهل ساله دیوان عثمان مختاری بوسیله علامه همایی و تصحیح تاریخ جهانگشای جوینی بوسیله مرحوم علامه قزوینی خصوصاً مجلد سوم آن، که شانزده سال به طول انجامید و لغت نامه علامه دهخدا و دیوان رودکی و تحقیق در شرح احوال او از استاد سعید نفیسی و تصحیح کلیله و دمنه استاد علامه مجتبی مینوی و ... اشاره کرد.

از نحوه زندگی او و آنکه چگونه به دربار سلطان محمود بار یافت اطلاع چندانی نداریم و آنچه در دست است بسیار کوتاه و مختصر می باشد.

زادگاهش شهر بلخ است و این سرزمین از دیرباز پایگاه علم و هنر و فضل بوده است. سرزمینی که بعدها در دامان خود امثال (مولانا جلال الدین) را پرورش داده است . سرزمینی که گویند « و زبان بهشتیان فارسی دری است و ایوب شهید می گوید که پارسی دری زبان اهل بلخ است.<sup>۲۰</sup> »

گویا در جوانی بعد از مرگ پدرش مدتی به تجارت پرداخته و پس از آنکه راهزنان مال و ثروتش را به یغما می برند دست از تجارت می کشد و به شاعری روی می آورد. برخی استاد او را در شعر ابوالفرج سگزی، شاعر دربار سیمجوریان می دانند.<sup>۲۱</sup>

از اولین کسانی که خریدار متاع شعر این شاعر بلند پایه و خوش ذوق گردید، برادر کهنتر و ناکام محمود – امیر نصرین ناصر الدین<sup>۲۲</sup> – سپهسالار خراسان بود که تا سال ۴۱۲ هجری امارت کرده است. هموست که عنصری را به دربار غزنین و به خدمت سلطان هدایت می کند و معرفِ خلاقیت و قدرت بیان او در نظم می شود. محمود او را به عنوان ندیم و همنشین و مصاحب دائم خود در سفر و حضر بر می گزیند و چندان مورد نوازشش قرار می دهد که خود دارای جلال و جبروتی پادشاهانه می گردد. پس از چند سالی لقب ملک الشعرائی دربار را از دست محمود دریافت می کند و تمامی شاعران دربار شعر خود را با محک شعر او می سنجدند و در این هنر چندان سرآمد همه شاعران می گردد که سلطان « حکم فرمود که در اطراف ممالک هر کجا شاعری و خوشگویی باشد، سخن خود را بر استاد عرضه دارد تا استاد غث و سمین آن را منقح کرده در حضرت اعلیٰ به عرض رساند و همه روز مجلس استاد عنصری شعرا را مقصدی معین بوده ...»<sup>۲۳</sup>.

---

۲۰- فضائل بلخ نسخه پاریس (f.8a) به نقل از کتاب مسائل پاریسیه (یادداشت‌های علامه قزوینی)، ص ۱۷۶.

۲۱- تذکره الشعراء، ص ۳۳. ۲۲- دیوان عنصری، مقدمه، ص ۲۴. ۲۳- تذکره الشعراء، ص ۳۷.

حتی اگر گزارشهای دولت‌شاه را قابل اعتنا بدانیم، یکی از مشوقین حکیم فردوسی را در نظم شاهنامه باید عنصری به حساب آوریم.<sup>۲۴</sup>

این شاعر بلند طبع خوش بیان که خالق مثنویهای بزمی یی چون وامق و عذرا بوده به محض ورودش به دربار، به حدی گرفتار زیور و زینت و تجلی های رنگ رنگ و پُر زرق و برق تالارها و شبستانهای قصرهای محمودی و شگفت زده هیبت و سطوت « بزرگ خسرو مشرق خدایگان

عجم<sup>۲۵</sup> می شود که دل از دست می دهد و مات و مبهوت ، عمر عزیز خود را صرف مدیحه های پُر طمطراق و قصیده های پر جلوه می نماید . گویی فراموش می کند که از دهها جلوه معشوقِ نظم و عروس شعر یکی قصیده است و مدح، و این لعبتِ آفریده ذهنِ پُر شور و حال آدمی (شعر) هر گاه در پوششی دیگر چون غزل و مثنوی و رباعی و ... آید به صد هنر به دلبری خواهد خاست . به همین دلیل است که یکباره از غزل روی می گرداند و غزلهای<sup>۲۶</sup> خود را رودکی وار نمی داند و با نهایت ناامیدی باریابی به این پرده دل انگیز را حتی با نهایت کوشش و استعانت به باریک و هم خود امری مُستبعد می شمارد.

غزل رودکی وار نیکو بود      غزلهای من رودکی وار نیست  
اگر چه بکوشم به باریک و هم      بدین پرده اندر مرا بار نیست<sup>۲۷</sup>  
و چون در رباعی می خواهد هنر خویش را به ظهور رساند و در کوتاهترین سخن سلطان را از حال پریشان خویش نجات دهد، چنگ در زلف کوتاه شده ایاز می زند و با حُسنِ تعلیلی شاعرانه، در یک رباعی تَصْنعی دل شاه را آرام می سازد<sup>۲۸</sup>.

---

۲۴- همان، ص ۴۲      ۲۵- دیوان عنصری ، ص ۹۶      ۲۶- درباره معنای غزل در عهد رودکی و عنصری  
بنگرید به حواشی عالمانه استاد همایی بر دیوان حکیم عثمان مختاری، ص ۵۶۹ به بعد .  
۲۷- دیوان عنصری، ص ۳۲۷      ۲۸- چهار مقاله، ص ۳۵.

جوهره شعر در دستانِ خلاقِ عنصری به هر شکلی که او بخواهد در می آید. ولی او که از تمام علوم عهد خویش بهره مند است و آنطور که تذکره نویسان نوشته اند از فلسفه و علوم اوائل نیز بهره داشته و عنوان «حکیم» را پیش از اسم خود با افتخار بصورت صفتی ممتاز در میان شاعران دیگر حمل می کرده؛ تنها به مدح و قصیده و خوش آمد گویی امیران و وزیران و خصوصاً محمود پرداخته است و بر اساس دیوان<sup>۲۹</sup> موجود او که چیزی حدود سه هزار و پانصد بیت شعرش را در بر گرفته

است، آنچه مشهود است فقط مدح و قصیده و ستایش ارکان دربار و شخص محمود و فرزندش مسعود می باشد. او در این ستایشها گاه چنان دل از دست داده زر و سیمهای دربار و نوازشهای ارکان حکومت و اربابان زر و زور می گشته که حتی جسارت آن را پیدا می کرده که مست طافح در برابر پادشاه غازی بی بایستد که خود، او را (محمود) در جای جای دیوانش «امین ملت حق»<sup>۳۱</sup> می نامیده و بی پروا در همان حالت مستی و بیخودی چون در معرض امتحان سلطان واقع می شود با ظرافت در همان وضع آشفته «الهی عاقبت محمود گردان» بر لب می آورد و سلطان امر می کند تا دهانش پر جواهر کنند.<sup>۳۲</sup>

عنصری شاعری است که اغلب به هنگام سرودن اشعارش مست بوده. خود در این باره می گوید:

مست چون گردهم معانی در دلم حاضر شود      وز دلم غایب شود آنکه که گردهم هوشیار<sup>۳۳</sup>

مرحوم ملک الشعرا بهار می گوید: در شعرای عجم بیشتر از همه شرب خمر معمول بوده و عنصری هم یکی از آنهاست که با شراب تحریک خاطر می نموده.<sup>۳۴</sup>

---

۲۹- چاپ دکتر سید محمد دبیر سیاقی، ۱۳۶۳.

۳۰- ملت: دین - شریعت.

۳۱- دیوان عنصری، صص ۴۲ و ۶۵ و ۱۹۶. ۳۲- تاریخ گزیده به نقل از مقدمه دیوان، ص ۴۹.

۳۳- بهار و ادب فارسی، ص ۳۳۴. ۳۴- همان.

نباید از نظر دور داشت که این شاعر خوش اقبال که در زندان زرنگار کاخها و قصرهای محمود خود را محبوس ساخته بود، از محبوبیت همگانی برخوردار بود. در اواخر پیری او، لیبیبی، شاعر همدوره اش پس از مرگ فرخی از درگذشت نابهنگام استاد سیستان دریغ می خورد و از عمر طولانی و بی خاصیت عنصری شگفت زده و متحیر می شود:

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد؟      پیری بماند دیر و جوانی برفت زود  
فرزانه ای برفت و ز رفتنش هر زبان      دیوانه ای بماند و ز ماندنش هیچ سود<sup>۳۵</sup>  
یا خاقانی در جواب کسی که بر شعر او اعتراض کرده و ارزش شعر عنصری را بیشتر دانسته در  
قطعه ای کوبنده از مقام والای شاعری خود به سختی دفاع کرده و تمام هنر و فضل استاد بلخ را  
تخطئه نموده:

به تعریض گفتمی که خاقانیا      چه خوش داشت نظم روان عنصری  
بلی شاعری بود صاحب قبول      ز ممدوح صاحب قران عنصری...<sup>۳۶</sup>  
یا در جایی دیگر عنصری و رودکی را (ریزه خور خوان) معانی خود می داند:

شاعر مُفلق منم، خوان معانی مراست      ریزه خور خوان من عنصری و رودکی<sup>۳۷</sup>  
در دوره معاصر نیز عده ای از منتقدان و ادبا و پژوهشگران ادبیات کلاسیک و کهن فارسی، به  
کالبد شکافی شعر او پرداخته اند و سعی کرده اند بر اساس اشعار باقیمانده از او درباره اخلاق و  
سیره و روش و ذهنیت و همچنین نوع شعر و ارزش آن و خلاقیت و تصویر گراییهای شاعر قضاوت  
کنند.<sup>۳۸</sup>

---

۳۵- ترجمان البلاغه ، ص ۳۲. ۳۶- دیوان خاقانی، ص ۹۲۶. ۳۷- همان، ص ۹۲۷.  
۳۸- از کسانی که به شدت نوع اخلاق و منش عنصری را بر اساس اشعارش زیر تیغ اخلاق گرایانه خود کشیده است  
دکتر حسین رزمجو استاد دانشگاه مشهد می باشد که در کتاب خود (نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه  
اخلاق اسلامی) نه تنها عنصری بلخی، بلکه بسیاری از شاعران قدیم و جدید را از بُعد اخلاقی مورد انتقاد قرار داده و  
برای شعر آنها هیچ ارزش هنری قائل نگشته است.  
استاد شفیع کدکنی درباره عنصری بلخی و نوع تخیل و توصیفها و ایمازهای بکار رفته در دیوان  
او چنین می گوید: « عنصری بی گمان یکی از ضعیف ترین گویندگانی است که به علت نداشتن  
دید شعری و تجربه حسی کوشیده است اندیشه و تأمل خود را در جهتی به فعالیت وا دارد که

پوششی به شمار رود برای آن ضعف تخیل و عدم استطاعت بر خلق تصاویر شعری و تا حدی نیز در این کار موفق شده است و پس از او راه و رسمش را استعدادهای مشابه او ادامه داده اند.<sup>۳۹</sup>»

سپس درباره او چنین قضاوت می کند: «از نظر ناقد امروز که شعر را در حوزه زندگی و تجربیات حسی زندگی، در هر روزگاری می نگرد عنصری به هیچ روی شاعر به حساب نخواهد آمد ولی از حق نباید گذشت که گاه قدرت نظم او، در بعضی موارد، توانسته نوعی حالت شگفتی در خواننده ایجاد کند.<sup>۴۰</sup>»

اندیشمند آزاده ای چون مرحوم دکتر خانلری در مقام مقایسه، علت ماندگاری شاهنامه حکیم فردوسی و دلیل از بین رفتن منظومه عاشقانه وامق و عذرا را با همدیگر می سنجد به این نتیجه می رسد که «شاهنامه فردوسی ارزش خود را از آغاز تا کنون همچنان نگه داشته است زیرا جویگویی یکی از احتیاجات معنوی جامعه ایرانی فارسی زبان بوده است . اما داستان وامق و عذرا از همان آغاز به فراموشی سپرده شده زیرا که هیچ یک از نیازهای خوانندگان ایرانی را بر نمی آورده است.<sup>۴۱</sup>»

از گفته شادروان خانلری این گونه می توان نتیجه گرفت که اگر قصه ای نیازهای معنوی خوانندگان ایرانی را برطرف نمی ساخته؛ حتی اگر جنبه تفریحی آن ممکن بوده مقداری از بار اندوه

---

۳۹- صور خیال در شعر فارسی، ص ۵۲۶.

۴۰- همان، ص ۵۳۸.

۴۱- هفتاد سخن، از گوشه و کنار ادبیات فارسی، ج سوم، ص ۲۳۱.

و خستگی مفرط انسان آن روزگار را کم کند؛ محکوم به فنا و نابودی بوده و ارزشی برای بقا نداشته است.<sup>۴۲</sup>



آیا قصدش تقرب بیشتر به او و در نتیجه راهیابی به دربار و بهره مندی از زر و سیم محمودی و مسعودی بوده؟ یا قصدش صرفاً از سرودن این قصیده نشان دادن ارادت و اخلاص خود به استادی است که به پیری و کهولت رسیده و مویش سپید گشته و قدش خمیده؟

ما چه می دانیم! آنچه امروز برای ما اهمیت دارد دفتر شعر دو استاد سخن پارسی یعنی منوچهری و عنصری است که با شعر روان خود مایه سربلندی و استحکام زبان فارسی است. کافی است سری به شواهد مرحوم دهخدا در لغت نامه بزنیم. خواهیم دید که در یک هزار سال پیش، این شعرای خوش سخن ما بوده اند که پرچم زبان فارسی، این (سند هویت ملی) ما را نگاه داشته اند.<sup>۴۶</sup>

استاد همایی رحمه الله علیه وقتی که به همان دو بیت مذکور لبیبی (گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد...) در ترجمان البلاغه برخورد می کنند در جمله ای اعتراض آمیز چنین می نویسند:

« اگر گوینده این دو بیت همانطور که در کتاب ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی روایت شده است واقعاً لبیبی شاعر معروف معاصر عنصری و فرخی باشد معلوم می شود که مردکی فرومایه تنگ چشم پلید طبع بوده که حد رقابت و حسادت را تا این درجه از عداوت و بد دلی کشیده که تمنی مرگ همکار خود را داشته است! من همان وقت که این ابیات را خواندم بر گوینده اش - هر که گو باش - نفرین راندم و او را نکوهیدم و گفتم: شور بخت مردا که به زوال نعمت و جاه مقبلان بسنده نکرده و مرگ آنان را به آرزو می خواسته است!»<sup>۴۷</sup>. که دقیقاً میزان علاقه آن مرحوم را به شعر کهن فارسی نشان می دهد و تلویحاً حساسیت اهل علم و دانش و فرهنگ را در حفظ این

---

۴۶- نظر استاد شفیعی کدکنی درباره قصیده منوچهری آن است که: « شاعرانی مانند منوچهری ناگزیر بوده اند او را ستایش کنند و استاد اوستادان زمانه اش بخوانند زیرا در غیر آن صورت این امیر شعر مجال خواندن مدیحه ای هم به ایشان نمی داده است.» صور خیال در شعر فارسی، ص ۵۳۱. ۴۷- دیوان سروش اصفهانی، مقدمه، ص ۴۵.

اسناد و یادگارهای (هویت ملی) ما بیان می دارد.

آخر سخن آنکه آیا بهتر نیست دانشجوی امروز ادبیات فارسی قبل از آنکه با شیوه انتقادی گاه تند و خشن خود به سراغ دفتر شاعران مدیحه سرای یک هزار سال پیش برود و همه آنان را عده ای جیره خوار یاوه گو بداند که برای لقمه ای نان، بازوی ممدوح را چنین توصیف می کرده اند:

مدیح بازوی او گن که پیش بازوی او قوی ترین کس باشد ز جمله ضُعا<sup>۴۸</sup>

یا همچون ظهیر فاریابی نه کرسی فلک را زیر پای اندیشه می گذاشته اند تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهند<sup>۴۹</sup>؛ لاقَل یک مرتبه بطور کامل سراسر دیوان آن شاعر را بخواند و از نوع فکر و تخیل و دقت شاعر در بیان ظریفترین تشبیهات و کنایه ها و مجازها آگاه گردد؟ مگر نه آنست که دفتر شعر شاعر سده پنجم یا ششم هجری، مجموعه غنی و ثروتی پایان ناپذیر از واژه ها و ترکیبات زبان و منبع سرشاری از روابط صرفی و نحوی جملات از نظر دستوری و جدای از همه گنجینه ای سرشار از اشاره های تاریخی و اجتماعی آن روزگار این سرزمین است؟

بدون شک برای نوشتن تاریخی دقیق از دوران گذشته و نگاهی علمی به وضع اجتماعی مردم آن روزگار ما ناچاریم تمام متون آن دوره و مخصوصاً دیوانها را بیت به بیت بخوانیم و از لابلای ابیات و مصراعها به نکاتی درباره نوع معیشت توده مردم و رفتار پادشاهان با آنان و روابط متقابل بین آنها پی ببریم؟ برای مثال چگونه می توان در نوشتن تاریخ غزنویان، خصوصاً دوره سلطنت سلطان محمود از همه منابع استفاده کرد ولی از دو دیوان عنصری و فرخی که اولی فتوحات محمود را به دقت به نظم کشیده<sup>۵۰</sup> و دومی شاهد عینی مرگ سلطان و مراسم عزاداری مردم در شهر غزنین بوده چشم پوشید<sup>۵۱</sup>

---

۴۸- دیوان عنصری، ص ۲.

۴۹- دیوان ظهیر، ص ۸۵.

۵۰- دیوان عنصری، ص ۱۲۵.

۵۱- دیوان فرخی، ص ۹۰.

در جامعه علمی ما، دیوان این شاعران چند مرتبه با دقت علمی نزدیک به وسواس، تصحیح شده و به چاپ رسیده است؟ و اگر چاپ شده با وجود هزاران دانشجوی رشته ادبی، کدام یک از این دیوانها بخت آن را داشته است که به چاپ دهم و یازدهم برسد؟

چرا درباره شاعری مثل عنصری باید مفصل ترین تحقیقات در کشورهای همسایه انجام شود<sup>۵۲</sup> و یکی از همان هزاران دانشجو نباید رغبت و همت این کارها را داشته باشد؟

نگارنده را عقیده بر این است که شاعرانی چون عنصری در یک هزار سال پیش با زبان شیرین و فصیح فارسی، دفتر شعری را برای ما به یادگار گذاشته اند که امروز از پشتوانه های این زبان و فرهنگ به حساب می آید و یقیناً همین مقدار اشعار موجود «سند هویت ملی» ما مردم ایران به حساب خواهد آمد. امید است که در حفظ آن چاره ای بیندیشیم!

---

۵۲- از جمله می توان به (واژه نامه بسامدی عنصری) به کوشش محمد نوری عثمان عضو انستیتوی خاورشناسی مسکو که از طرف شعبه ادبیات خاوری اداره «انتشارات دانش» در مسکو در سال ۱۹۷۰ چاپ شده و به کتاب (عنصری و مقام او در ادبیات فارسی) نوشته زاهده افتخار، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۸، در ۲۳۶ صفحه چاپ شده اشاره کرد. «گزارش مختصری از واژه نامه بسامدی دیوان عنصری را در کتاب هفتاد سخن، جلد دوم (فرهنگ و اجتماع) ص ۲۵۴، از شادروان دکتر خانلری، مطالعه بفرمایید.»

منابع و مراجع:

- ۱- اسکات ، ولبور، **دیدگاههای نقد ادبی**، ترجمه فریبرز سعادت، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۲- انوری، علی بن محمد، **دیوان اشعار**، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۳- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، **دیوان اشعار**، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، زوار، ۱۳۸۲.
- ۴- خانلری، پرویز، **هفتاد سخن**، توس، ۱۳۶۷.
- ۵- دقیقی طوسی، محمد بن احمد، **دیوان اشعار**، به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، اساطیر، ۱۳۶۸.
- ۶- دولت‌شاه سمرقندی، **تذکره الشعراء**، به همت محمد رضانی، کلاله خاور، ۱۳۳۸.
- ۷- رادویانی، محمد بن عمر، **ترجمان البلاغه**، به تصحیح پروفیسور احمد آتش، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۸- رزمجو، حسین، **نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی**، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، **نقد ادبی**، امیر کبیر، ۱۳۷۰.
- ۱۰- سروش اصفهانی، **دیوان اشعار**، به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب با مقدمه استاد جلال الدین همایی، امیرکبیر.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، **صوَر خیال در شعر فارسی**، آگاه، ۱۳۶۶.
- ۱۲- -----، **مفلس کیمیا فروش**، سخن، ۱۳۷۲.
- ۱۳- ظهیر الدین فاریابی، طاهر بن محمد، **دیوان اشعار**، به تصحیح دکتر امیر حسن یزدگردی و به اهتمام دکتر اصغر دادبه ، نشر قطره، ۱۳۸۱.

- ۱۴- عثمان مختاری، **دیوان اشعار**، به اهتمام جلال الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- ۱۵- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، **قابوس نامه**، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ۱۶- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن، **دیوان اشعار**، به تصحیح دکتر سید محمد دبیر سیاقی، سنایی، ۱۳۶۳.
- ۱۷- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، **دیوان اشعار**، به تصحیح دکتر سید محمد دبیر سیاقی، زوار، ۱۳۶۳.
- ۱۸- قزوینی، محمد، **مسائل پارسیه**، به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۵.
- ۱۹- کمال الدین اسمعیل، ابوالفضل، **دیوان اشعار**، به اهتمام حسین بحر العلومی، دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۲۰- گلبن، محمد، بهار و ادب فارسی؛ **مجموعه یکصد مقاله از ملک الشعراء بهار**، جیبی، ۱۳۷۱.
- ۲۱- مراغه ای، زین العابدین، **سیاحتنامه ابراهیم بیک**، با مقدمه باقر مؤمنی، سپیده، ۱۳۵۷.
- ۲۲- ملک الشعراء بهار، محمد تقی، **دیوان اشعار**، به کوشش چهارزاد بهار، توس، ۱۳۸۰.
- ۲۳- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص، **دیوان اشعار**، به تصحیح دکتر سید محمد دبیر سیاقی، زوار، ۱۳۷۰.
- ۲۴- نظامی عروضی سمرقندی، **چهار مقاله**، به سعی محمد قزوینی، بریل، ۱۹۰۹.
- ۲۵- نفیسی، سعید، **محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی**، امیر کبیر، ۱۳۸۲.

۲۶- یوسفی، غلامحسین، فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او، علمی،

۱۳۷۰.

۲۷- ؟ ، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.